

روش پی جویی اصطلاحات تخصصی علوم انسانی در قرآن کریم (رویکردی معناشناختی)*

محمدحسین اخوان طبسی^۱
حسین شجاعی^۲

چکیده:

قرآن و علوم انسانی عرصه‌هایی متفاوت از هم هستند. همین تفاوت‌ها نیز باعث شده تا با وجود تمایل جامعه برای تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان، تولیدات شاخصی در این زمینه عرضه نشود. اصلی‌ترین چالشی که در این حوزه پیش روی محققان قرار دارد، چگونگی برقراری ارتباط و مفاهمه میان این دو عرصه است. پژوهش پیش‌رو با معرفی اصطلاح به‌مثابه نقطه آغازین پژوهش میان‌رشته‌ای قرآن و علوم انسانی، زبان را به‌عنوان بستر تعامل این دو معرفی نموده است و برای برقراری تعامل در این سطح، مبتنی بر رویکرد معناشناسی، روشی را پیشنهاد داده که می‌بایست سه مرحله در آن طی شود. مرحله نخست، واسازی اصطلاح تخصصی است. در این مرحله، مؤلفه‌های معنایی اصطلاح از منابع به‌دست آمده و پس از دسته‌بندی مؤلفه‌ها، مؤلفه‌های اصلی، جانبی و ویژه آن تعیین می‌گردد. در مرحله دوم بایستی معادل‌یابی و تحلیل مفهوم قرآنی انجام شود. در این مرحله با انتخاب معادل قرآنی، دست به تحلیل معناشناختی آن در پیکره و بافت قرآن می‌زنیم. مرحله سوم، به هم‌سنجی مؤلفه‌های اصطلاح با مؤلفه‌های مفهوم قرآنی پرداخته و با تعیین مؤلفه‌های همسو، ناهمسو و ویژه هر یک، امکان تطبیق مفاهیم در دو سویه قرآن و علوم انسانی را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها:

روش‌شناسی / اصطلاحات علوم انسانی / قرآن / معناشناسی / مؤلفه‌های معنایی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.63907.3531

۱- پژوهشگر مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم جهاد دانشگاهی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤل)
mhat.isu@gmail.com

۲- پژوهشگر مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم جهاد دانشگاهی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران
shojaeihosein030@gmail.com

The Method of Searching for the Specialized Terms of Humanities in the Holy Qur'an (A Semantic Approach)

Muhammad Husayn Akhavan Tabasi¹

Husayn Shoja'i²

Qur'an and humanities are fields different from one another. These very differences have also caused that, despite the society's desire to produce Qur'an-based humanities, no significant productions in this field to be provided. The main challenge facing researchers in this field is how to establish relation and rapport between these two fields. By introducing the term as the starting point of the interdisciplinary research of the Qur'an and humanities, the research has introduced the language as a platform for interaction between the two; and in order to establish interaction at this level, based on the semantics approach, it has proposed a method that should be followed in three stages. The first step is to deconstruct the specialized term. At this stage, the semantic components of the term are obtained from the sources and after categorizing the components, its main, secondary and special components are determined. In the second stage, finding equivalence and analysis of the Qur'anic concept should be carried out. At this stage, by choosing a Qur'anic equivalent, we will analyze its semantics in the body and context of the Qur'an. The third stage compares the components of the term with the components of the Qur'anic concept, and by determining the congruent, non-congruent and special components of each one of them, it provides the possibility of matching the concepts in both aspects of the Qur'an and humanities.

Keywords: Methodology, humanities terminology, the Qur'an, semantics, semantic components.

1- Researcher, the Holy Qur'an Interdisciplinary Studies Center, Jihad-e Daneshgahi, Ph.D. Student, Tarbiyat Modarress University.

2- Researcher, the Holy Qur'an Interdisciplinary Studies Center, Jihad-e Daneshgahi, Ph.D. Student, Tehran University.



طرح مسأله

در چند سال اخیر گفتمان‌های متعددی در جامعه پدید آمده که بر لزوم تولید علوم انسانی دینی و بومی تأکید می‌ورزند. یکی از این رویکردها، رویکرد شهید صدر به مقوله تولید علم دینی است. از نظر ایشان، بهره‌مندی از قرآن راهکاری برای دستیابی به علم دینی و بهره‌گیری از قرآن برای حل مسائل و چالش‌های روز است. (صدر، ۱۴۰۹) اگرچه پروژه شهید صدر ناتمام رها شد، اما همسو با هدفی که ایشان مد نظر داشت، مجموعه کارهایی محدود در عرصه بهره‌مندی از قرآن در علوم انسانی انجام پذیرفت که از میان آنها می‌توان به نظریه‌پردازی قرآن بنیان: رهیافت‌های توسعه روش نظریه‌پردازی قرآن بنیان از سید محمدباقر صدر (بهمنی، ۱۳۹۷)، روش تحقیق موضوعی قرآن کریم (لسانی فشارکی، مرادی، ۱۳۹۹) و مقاله «روش‌شناسی تحقیق موضوعی در قرآن کریم: طراحی الگویی کاربردی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای» (مسعودی‌پور، سپهری، ۱۳۹۴) اشاره کرد.

باوجود ویژگی‌های مثبت هر سه پژوهش بالا، خلأهایی را نیز می‌توان در پژوهش‌های مذکور دید. اول اینکه در روش‌های پیشنهادشده، تمرکز اصلی بیشتر بر موضوعات قرآنی است. دومین مسأله‌ای که پژوهش‌های ذکرشده به آن بی‌توجه بوده‌اند، در نظر نگرفتن شیوه و راهکار پیوند قرآن و علوم انسانی با یکدیگر است. سومین نقصان آثار مذکور، تک‌سویه بودن روش‌های پیشنهادی آنهاست. این روش‌ها بیش از آنکه رابطه‌ای دوسویه میان قرآن و علوم انسانی برقرار نمایند، بر جنبه قرآنی تکیه داشته‌اند. چنین نگاهی باعث می‌شود تا نتایج حاصل از روش‌های پیشین، مقبولیت لازم را نزد اندیشمندان علوم انسانی نداشته باشد.

صرف نظر از سه اثر پیش‌گفته، مقاله احمد پاکتچی با عنوان «پنجویی مؤلفه‌های عدالت سیاسی در نصوص اسلامی» که در ضمن کتاب «درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام» (پاکتچی، ۱۳۸۸) آمده، یکی از روشمندترین آثاری است که به فرایند واکاوی مفاهیم علوم انسانی در اندیشه اسلامی می‌پردازد. راموز و قانع نیز مبتنی بر همان الگو، مقاله‌ای با عنوان «روش پنجویی مفاهیم مدرن در متون دینی (رابطه مفهوم امت در قرآن کریم و مفهوم فرهنگ)» (راموز، قانع، ۱۳۹۶) نگاشته‌اند. مقاله پیش رو نیز در حقیقت اثری همسو با این دو اثر است؛ با این تفاوت که پاکتچی در مقاله مذکور، بیشتر متمرکز بر بی‌جویی مفاهیم در نصوص اسلامی بوده و به‌طور اخص به قرآن نپرداخته است، و حال



آنکه این مقاله صرفاً متمرکز بر قرآن است و نوآوری‌هایی را نیز در این زمینه ارائه داده است. ثانیاً پاکتچی به‌طور جسته و گریخته از روش خود صحبت کرده و بیشتر متمرکز بر تبیین مفهوم عدالت سیاسی در اسلام بوده، در صورتی که مقاله پیش رو تلاش نموده تا صرفاً بر بعد روش تکیه کند تا امکان الگوبرداری از روش پیشنهادی بهتر فراهم شود. مقاله قانع و راموز نیز علاوه بر آنکه روش خود را به روشنی معرفی نکرده‌اند، همچنین فاقد نگاهی سیستماتیک در پی‌جویی مفاهیم مدرن می‌باشند و همین نیز باعث شده تا به سبب نقصان‌های روش‌شناختی، امکان بهره‌گیری کامل از آن وجود نداشته باشد. در مجموع مقاله پیش رو با دقت نظر در این خلأها و با محور قرار دادن قرآن کریم به‌مثابه منبع معرفت، سعی نموده تا روشی را پیشنهاد دهد که اولاً امکان پی‌جویی مفاهیم تخصصی علوم انسانی را که مفاهیمی بیرون از قرآن می‌باشند، فراهم کند. ثانیاً روش پیشنهادی این مقاله در بستری بنا شده که در آن، امکان گفت‌وگوی قرآن و علوم انسانی فراهم شود. ثالثاً تلاش شده تا با ایجاد رفت‌وبرگشت‌های مختلف میان قرآن و علوم انسانی، حس غلبه قرآن یا علوم انسانی بر دیگری را نیز رفع نماید. توضیحاتی که در ادامه می‌آید، تفصیل این ابعاد در قالب یک روش منسجم است.

۱. بستر پیوند زبانی قرآن و علوم انسانی

برای برقراری ارتباط قرآن و علوم انسان‌ی، چاره‌ای جز ایجاد زبان مشترک نیست. این زبان مشترک باید کدهای موجود در هر دو طرف را رمزگشایی و برای طرف مقابل قابل فهم نماید. معناشناسی یکی از دانش‌هایی است که قابلیت لازم برای رمزگشایی این کدها را داراست و با بهره‌گیری از آن، می‌توان به برقراری ارتباط میان قرآن و علوم انسانی امیدوار بود.

معناشناسی زبانی مشترک است که به‌طور توأمان، هم در حوزه علوم انسانی و هم در قرآن قابلیت بهره‌برداری دارد. این دانش از طریق واسازی کدهای تثبیت‌شده دو طرف کمک می‌کند تا درکی متقابل از موضوعات پدید بیاید. از آنجایی که معناشناسی دانش پایه‌ای پیونددهنده زبان قرآن و علوم انسانی به‌شمار می‌آید، در ادامه پیرامون چگونگی ایفای این نقش توسط معناشناسی توضیح داده می‌شود.

۱-۱. معناشناسی، دانش پیونددهنده زبان قرآن و علوم انسانی

معناشناسی به اعتبار موضوع مورد مطالعه خود، یعنی سازوکار تولید معنا، می‌تواند هم برای مذاقه در معانی قرآن کریم، و هم مذاقه در اصطلاحات علوم راهگشا باشد. امروزه معناشناسان به این باور مشترک رسیده‌اند که معنا، ماهیتی چندبعدی دارد، از این رو برای توصیف و تبیین آن، باید رویکردها و روش‌های متفاوت را در کنار هم به کار گرفت. (پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹: ۱۶) رویکردهای مختلف معناشناسی، گاه معنا را در پیوند با ریشه و معنای پیشینی آن (معناشناسی تاریخی)، گاه در پیوند با سایر معانی درون شبکه معنایی زبان (معناشناسی ساختاری)، و گاه وابسته به فرهنگ قوم (معناشناسی فرهنگی) مورد مطالعه قرار داده‌اند. فراتر از این سه رویکرد، رویکردهای دیگری نیز به معنا وجود دارد که هر یک به نوبه خود، جنبه‌ای از معنا را واکاوی می‌کنند (معناشناسی نقش‌گرا، شناختی، نشانه-معناشناسی و ...).

در این پژوهش از میان رویکردهای گوناگون معناشناسی، سه رویکرد تاریخی، ساختاری و فرهنگی به عنوان نمونه گزینش شده و کارکرد آنها در تحلیل مؤلفه‌های مفاهیم قرآنی مورد بحث قرار گرفته است. این گزینش به معنای نفی سایر رویکردها نیست، بلکه از آنجا که سه رویکرد مذکور پیش‌تر در مطالعات قرآنی مورد استفاده قرار گرفته و آزمون خود را پس داده‌اند، برگزیده شده‌اند.

۲-۱. نظریه مؤلفه‌های معنایی، ابزار پیونددهنده زبان قرآن و علوم انسانی

از منظر معناشناسی، روش و ابزار مناسبی که امکان‌سازای اصطلاحات را از یک سو و نیز تحلیل مفاهیم قرآنی را از سوی دیگر فراهم می‌آورد، تحلیل مؤلفه‌ای است. این گونه از تحلیل، برخاسته از یکی از نظریه‌های معناشناسی، با نام نظریه «مؤلفه‌های معنایی» (Semantic Components) است. این نظریه، یکی از نظریات کلاسیک در حوزه معناشناسی است که از حدود نیمه قرن بیستم مطرح شده است. (Lyons, 1968: 470)

نظریه مؤلفه‌های معنایی بر ترکیب‌پذیری معنا استوار است. بر اساس این نظریه، معانی غالباً بسیط نیستند، بلکه خود حاصل ترکیب چند معنای دیگر می‌باشند. این بدان معناست که معانی و مفاهیم در نتیجه هم‌نشینی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌شان به وجود می‌آیند. (پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹: ۴۶) در نتیجه برای درک ساده‌تر یک معنا، باید آن



را به تعدادی «مؤلفه» تجزیه کرد. چنین روشی در دانش معناشناسی، «تحلیل مؤلفه‌ای» نام دارد. (Lyons, 1977: 317)

تحلیل یک معنا به مؤلفه‌هایش به ما کمک می‌کند ارتباط آن معنا را با معنایی دیگر تبیین کنیم. هنگامی که می‌خواهیم دو معنا را باهم بسنجیم (در اینجا هم‌سنجی اصطلاح با مفهوم قرآنی)، اگر میان دو معنا مؤلفه‌های همسانی وجود داشته باشد، از حیث مؤلفه‌های مشترکشان باهم ارتباط برقرار خواهند کرد. در مقابل، مؤلفه‌های ناهمسان باعث تمایز میان دو معنا می‌شوند. به‌عنوان نمونه‌ای ساده، دو معنای «مرد» و «زن» در مؤلفه‌های [+انسان] و [+بالغ] همسانی دارند، اما در مؤلفه [مذکر] دچار تمایز می‌شوند؛ چراکه مرد این مؤلفه را دارد و زن آن را ندارد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

بخشی از مؤلفه‌های یک معنا، از ریشه و تبار آن معنا به‌دست می‌آید. هر معنایی، از یک معنای قبل‌تر ساخته شده و معناشناسی تاریخی، عهده‌دار مطالعه این معنای پیشینی در یک معناست. (Campbell, 1988: 221) بخش دیگری از معنا، حاصل کاربرد آن معنا در ساختار متن است. به‌کارگیری یک معنا در متون گوناگون و هم‌نشینی آن با دیگر معناها، باعث ایجاد مؤلفه‌های جدیدی در معنا می‌شود؛ چراکه هم‌نشین‌ها می‌توانند مؤلفه‌های جدیدی را به معنای مذکور بیفزایند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۴۸) معناشناسی ساختاری می‌تواند مؤلفه‌هایی از این دست را نمایان کند. همچنین از آنجا که هر معنای زبانی توسط کاربران آن زبان استفاده می‌شود و زبان هر قوم، پیوندی ناگسستنی با فرهنگ و طرز تفکر آن قوم دارد، شیوه زندگی، آداب و رسوم و در یک کلام، فرهنگ آن قوم می‌تواند معنا را تحت تأثیر قرار داده و مؤلفه‌های ویژه‌ای را به آن بیفزاید (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷-۳۱) که وظیفه مطالعه آن بر عهده معناشناسی فرهنگی است.

واسازی اصطلاح تخصصی و استخراج مؤلفه‌های آن از یک سو، و تحلیل مفهوم (مفاهیم) قرآنی مرتبط بر مبنای رویکردهای معناشناختی از سوی دیگر، زمینه‌ساز برقراری ارتباط زبانی در دو سویه قرآن و علوم انسانی است. آنچه در ادامه می‌آید، به تفصیل شیوه دستیابی به این مؤلفه‌ها و نقش آن در برقراری ارتباط زبانی را تبیین می‌نماید.

۲. روش پیوند زبانی قرآن و علوم انسانی

برای پیوند زبانی قرآن و علوم انسانی در سطح اصطلاح، برداشتن سه گام ضروری است. این سه گام به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- واسازی اصطلاح، ۲- تحلیل مفهوم قرآنی، ۳- هم‌سنجی مؤلفه‌ها. در ادامه هر کدام از این گام‌ها تبیین می‌گردند.

۱-۲. گام نخست: واسازی اصطلاح تخصصی

هر یک از اصطلاحات تخصصی علوم انسانی در رشته خود، دارای تعاریف و کاربردهای خاص خود است و پیرامون هر کدام مباحث گوناگونی وجود داشته و نظریه‌های متنوعی تولید شده است. اما آنچه در مقام پیوند برای ما اهمیت دارد، در گام نخست، فرو افتادن در این تعاریف و نظریه‌های تخصصی و متعدد نیست. بلکه آنچه مهم است، نگاهی تاریخی، زبانی و تحلیلی به اصطلاح پیش رو است. از این رو لازم است به منابعی فراتر از منابع رایج در آن رشته از علوم انسانی، برای رسیدن به معنایی مطلوب از آن اصطلاح مراجعه کنیم. به طور مشخص، دائرةالمعارف‌ها چنین وظیفه‌ای را بر عهده داشته و تحلیلی جامع از اصطلاحات را به دست می‌دهند. بنابراین اگر به دنبال پیوند هستیم، نگاه دائرةالمعارفی به اصطلاح از نگاه تخصصی و رشته‌ای مناسب‌تر خواهد بود. هدف از چنین روشی آن خواهد بود که اصطلاح، واسازی شده و مؤلفه‌های معنایی آن تجزیه و به تفکیک استخراج شود. نیل به این هدف چهار مرحله اساسی دارد که در ادامه به هر کدام از این مراحل پرداخته و توضیح لازم ذیل هر یک ارائه خواهد شد.

۱-۱-۲. استخراج مؤلفه‌های معنایی

در این مرحله بایستی مؤلفه‌های معنایی هر اصطلاح را به دست بیاوریم. استخراج این مؤلفه‌های معنایی، درکی تحلیلی و واسازی شده از معنای یک اصطلاح را به دست می‌دهد. این درک تحلیلی، به ویژه برای پژوهشگری که خود متخصص در رشته مذکور نیست، ضروری‌تر است. در این رویکرد تحلیلی، منابع لازم جهت کشف مؤلفه‌های معنایی اصطلاح عبارت‌اند از: فرهنگ‌های لغت، فرهنگ‌های ریشه‌شناسی، دائرةالمعارف‌ها و همچنین کتب اثرگذار در آن رشته تخصصی.

مراجعه به فرهنگ‌های لغت از این جهت با اهمیت است که این منابع به سبب ذکر معانی مختلف یک واژه، امکان دستیابی به مؤلفه‌های معنایی اصلی در درک عرفی (نه تخصصی) از آن واژه را فراهم می‌سازند. اکثریت قریب به اتفاق اصطلاحات در علوم انسانی، برگرفته از واژگان عرفی و روزمره زبان هستند. بنابراین همیشه بخشی از مؤلفه‌های معنایی یک اصطلاح تخصصی، می‌تواند معنای عرفی آن واژه باشد. استفاده کردن از فرهنگ‌های لغت، پژوهشگر را برای دستیابی به این معنای عرفی یاری می‌رساند. نکته حائز اهمیتی که در این زمینه می‌بایست بدان التفات داشت، آن است که نظر به خاستگاه اروپایی علوم انسانی، برای فهم دقیق معنای عرفی واژگان نیز بایستی به



فرهنگ‌های لغت اروپایی مراجعه نمود. از همین رو، تورق فرهنگ‌های فارسی، کفایت لازم برای دستیابی به هدف مد نظر در این بخش را نخواهد داشت. از میان زبان‌های اروپایی نیز بیشترین وزن را زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی دارا هستند؛ چراکه خاستگاه بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات موجود در علوم انسانی ریشه در این سه زبان دارد. گفتنی است که در بررسی این زبان‌ها نیز اکتفا به زبان انگلیسی کفایت نداشته و محقق را در معرض برداشتی ناقص از اصطلاح قرار می‌دهد؛ چراکه گاه یک اصطلاح در حوزه فرانسه یا آلمانی‌زبان، به‌گونه‌ای دیگر فهم شده و مؤلفه‌های معنایی متفاوتی دارد.

همچنین از آنجا که زبان علم در کشور ما زبان فارسی است، بسیاری از اصطلاحات تخصصی علوم انسانی در فضای علمی کشور به فارسی ترجمه می‌شوند. هنگام واکاوی و واسازی یک اصطلاح تخصصی، معادل فارسی آن هم می‌بایست مورد واسازی قرار گیرد تا مشخص گردد ترجمه صورت گرفته تا چه میزان دقیق بوده است و آیا میان مؤلفه‌های معنایی اصطلاح اصلی و ترجمه فارسی آن اشتراک حداکثری وجود دارد؟ اگر چنین نباشد، همیشه امکان بدفهمی و سوء برداشت نسبت به آن اصطلاح وجود خواهد داشت. همچنین ممکن است ما را به سمت خطای «ترجمه‌محوری» سوق داده و از منشأ اصلی اصطلاح دور کند.

در کنار فرهنگ‌های لغت، یکی از منابع دیگری که می‌بایست به شکل موازی مورد مراجعه قرار بگیرد، فرهنگ‌های ریشه‌شناسی است که مسیر ساخت یک واژه را به نحو «درزمانی» در اختیار ما قرار می‌دهند. ریشه یک اصطلاح در بیشتر موارد، ردپایی از خود را در معنای امروزی آن بر جای می‌گذارد. پس از فرهنگ لغت‌های عادی و ریشه‌شناسی، منابع دیگری که برای استخراج مؤلفه‌های معنایی بایستی بدان مراجعه نمود، دائرةالمعارف‌ها، دستنامه‌ها و نظریات اثرگذار هستند. بر اساس این منابع بایستی مؤلفه‌های اصلی استخراج شود. در مقام پیوند میان یک اصطلاح تخصصی با مفاهیم قرآنی، نظریات اثرگذار پیرامون آن از آن جهت ارزشمندند که می‌توانند نقطه عطفی در تحول معنایی آن اصطلاح باشند. توجه به این تحول معنایی هنگام پیوند، امری ضروری است.

۲-۱-۲. دسته‌بندی مؤلفه‌ها

پس از آنکه مؤلفه‌های معنایی را از هر یک از چهار نوع منبع مورد اشاره استخراج کردیم، نوبت به دسته‌بندی مؤلفه‌ها می‌رسد. با بررسی مؤلفه‌ها می‌توان فهمید همه

مؤلفه‌ها از وزنی یکسان برخوردار نیستند و بایستی آنها را دسته‌بندی کرد. مؤلفه‌ها در این بخش به سه دسته «اصلی یا محوری»، «جانبی یا توضیحی» و «ویژه» تقسیم می‌شوند.

مؤلفه‌های اصلی، مؤلفه‌هایی هستند که در تعریف اصطلاح مورد نظر نقش اصلی را بازی می‌کنند و به عبارت دیگر، در هسته معنا قرار می‌گیرند. در معناشناسی به این نوع از مؤلفه‌های معنایی، «معنای صریح» یا «معنای محوری» (Denotation) می‌گویند. در رجوع به منابع، اگر مؤلفه‌ای در تعریف اصطلاح پرتکرار و مورد توافق نسبی منابع قرار گرفته باشد، در بخش مؤلفه‌های اصلی جای می‌گیرد.

مؤلفه‌های جانبی یا توضیحی، مؤلفه‌های اصلی در تعریف اصطلاح نیستند، بلکه برای توضیح آن اصطلاح استفاده شده‌اند. این مؤلفه‌ها به عنوان «معنای جانبی» (Connotation)، در اطراف هسته معنایی قرار می‌گیرند. و در نهایت مؤلفه‌های ویژه، مؤلفه‌هایی هستند که تنها یک یا دو منبع به آن اشاره کرده و سایر منابع در مورد آن ساکت هستند. در این صورت، مؤلفه مذکور به احتمال زیاد، تفسیر آن منبع از اصطلاح مورد نظر است و نه معنای مورد توافق برای آن اصطلاح. همچنین گاه مؤلفه‌ای در منابع ذکر می‌شود که در همان بدو امر چالش برانگیز بوده و ما را برای پیوند زدن آن با مفاهیم قرآن کریم دچار مشکل می‌کند. مثلاً مؤلفه مورد نظر ضد دینی است و اساساً اصطلاح مذکور را اصطلاحی دین‌ستیز معرفی می‌کند. این گونه مؤلفه‌ها را در بخش مؤلفه‌های ویژه قرار می‌دهیم.

پس از دست‌یابی به مؤلفه‌های اصطلاح مورد نظر و دسته‌بندی آنها، مؤلفه‌ها را برای بی‌جوئی در متن قرآن کریم نشان‌گذاری می‌کنیم. گفتنی است در بی‌جوئی مؤلفه‌ها، آنچه محوریت دارد، مؤلفه‌های اصلی و توضیحی هستند. مؤلفه‌های ویژه در حاشیه قرار داشته و می‌توانند در صورت لزوم و تنها برای مقایسه مد نظر قرار گیرند.

۲-۲. گام دوم: معادل‌یابی و تحلیل مفهوم قرآنی

در گام پیشین درگیری بیشتر پژوهشگر در بیرون از قرآن و با اصطلاح بود. آن گام کمک می‌کرد تا درکی ساختارمند و جامع از اصطلاح به دست بیاید. اما در این گام با رجوع به قرآن، اولاً بایستی معادل‌های قرآنی مناسب را که پوشش‌دهنده مؤلفه‌های به دست آمده در مرحله قبل بوده، به دست آوریم. ثانیاً در مرحله بعد، ساختار، معنای تاریخی و همچنین معنای فرهنگی آن مفهوم را در فضای عصر نزول بیابیم تا در بخش هم‌سنجی و تطبیق دیدگاه، رأی خاصی را به قرآن تحمیل ننماییم.



دانشی که در این بخش به‌طور ویژه استفاده می‌گردد، معناشناسی است. معناشناسان امروزه معنا را امری چندبعدی می‌دانند که تنها با یک روش و رویکرد نمی‌توان آن را مطالعه کرد. لازمه رسیدن به درکی همه‌جانبه از یک معنا، مطالعه آن از طریق روش‌ها و منظرهای گوناگون است. معانی و مفاهیم قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نبوده و بلکه گاه ابعاد و لایه‌های معنایی در آنها پیچیده‌تر و گسترده‌تر هستند. از این رو بهره‌گیری از رویکردهای متنوع برای رسیدن به شبکه جامعی از مؤلفه‌های معنایی در یک مفهوم قرآنی امری ناگزیر است. در ادامه توضیحات لازم پیرامون مراحل می‌تواند که در این گام می‌بایست طی شود، ارائه می‌گردد.

۲-۲-۱. انتخاب معادل قرآنی

بسیاری از اصطلاحات و مفاهیمی که امروزه در علوم انسانی به‌کار گرفته می‌شود، معادلی مشخص در قرآن کریم ندارند. اساساً تنوع مفاهیم و اصطلاحات موجود در علوم انسانی به قدری فراوان است که توقع وجود همگی آنها در قرآن، آن هم در قالب یک اصطلاح مشخص، توقعی نابجا محسوب می‌شود. با این وجود، چگونه می‌توان دست به پی‌جویی یک مفهوم در قرآن کریم زد؟ برای حل این مشکل همان‌طور که در گام پیش مشاهده شد، بایستی ما دست به واسازی دقیق اصطلاح مد نظر خویش بزنیم تا معنای محوری و هسته اصلی تشکیل‌دهنده آن مشخص شود. این مؤلفه‌ها باعث می‌شوند تا اصطلاح از حالت پیچیده خود درآمده و به‌جای آنکه با نگاهی تقلیل‌گرایانه به دنبال واکاوی یک معادل قرآنی باشیم، تمامی ابعاد و زوایای اصطلاح مد نظر قرار گرفته شود و متناسب با این تصویر جامع، معادل‌هایی مناسب که مجموع آنها پوشش‌دهنده معنای اصطلاح مد نظر ما باشند، به دست آورده شوند. پس آنچه در دومین گام این فرایند و در اولین مرحله ورود به قرآن می‌بایست مد نظر قرار بگیرد، توجه به مؤلفه‌ها و انتخاب معادل‌های مناسب قرآنی متناسب با هر مؤلفه است.

۲-۲-۲. تحلیل ریشه‌شناختی مفهوم قرآنی

پس از انتخاب معادل مناسب، بایستی برای آشنایی‌زدایی از معنای مفاهیم و واژگان قرآنی، دست به بررسی زبان‌شناسانه آنها زد. برای دسترسی به این هدف، انجام دو اقدام اساسی ضروری می‌باشد. نخست معنای واژه در فرهنگ‌های لغت عربی کاویده شود تا معنای آن در زبان عربی مشخص گردد، آن‌گاه معنای تاریخی آن از طریق

ریشه‌شناسی واژه به‌دست آورده شده و سیری از تحولات معنایی واژه مشخص گردد. برای تحقق هدف اول، طبعاً بایستی به سمت بهره‌گیری از فرهنگ‌های لغت عرب رفت. این فرهنگ‌ها می‌توانند از خلال کاربردهای عرفی یک واژه (نظیر کاربردهای روزمره، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، اخبار و روایات)، معنای عرفی آن را ارائه دهند. در یک مفهوم قرآنی، همیشه -یا دست کم در بیشتر موارد- بخشی از معنا، معنای عرفی است. از این‌رو معنای عرفی می‌تواند یکی از مؤلفه‌های مفهوم قرآنی باشد.

پس از دستیابی به معنای لغوی واژه، درک معنای تاریخی واژه در اولویت بعدی قرار می‌گیرد. طبعاً برای تحقق این هدف، چاره‌ای جز ریشه‌شناسی سامی واژگان قرآنی نیست. اما زبان سامی چیست؟ زبان‌شناسان تاریخی، زبان عربی را در زمره یک خانواده زبانی بزرگ‌تر با نام «زبان‌های سامی» طبقه‌بندی می‌کنند؛ خانواده‌ای که شامل زبان‌های عربی، عبری، آرامی، سریانی، اکدی، حبشی و برخی دیگر از زبان‌ها می‌باشد. از این منظر، بسیاری از واژگان زبان عربی -و از جمله واژگان قرآن- در زبان‌های خویشاوند دارای همزاد (Cognate) (نظیر) هستند. (Lipinski, 1997: 47-85)

ریشه‌شناسی از طریق مطالعه تطبیقی (Comparative Study) میان واژه عربی با واژگان همزاد آن در دیگر زبان‌های سامی، معانی قبلی و کهن آن واژه را نمایان کرده و سیری در زمانی از تغییرات لفظی و تحولات معنایی آن واژه در اختیار ما قرار می‌دهد. ریشه‌شناسی در واقع روشی توسعه‌یافته‌تر از فرهنگ‌های لغت عربی است؛ چراکه علاوه بر کاربردهای یک واژه در خود زبان عربی، کاربردهای آن را در زبان‌های خویشاوند عربی نیز بررسی می‌کند. بدین ترتیب می‌توان مؤلفه‌هایی را از طریق ریشه‌شناسی برای واژه قرآنی به‌دست آورد که ممکن است در فرهنگ‌های لغت بازتاب نیافته باشند. از این‌رو ریشه‌شناسی ابزاری است که می‌تواند ما را در رسیدن به بخش دیگری از مؤلفه‌های معنایی در مفهوم قرآنی یاری رساند. البته این ابزار پژوهشگر را از مراجعه به کتب لغت بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا برای ترسیم نقشه جامعی از مؤلفه‌های معنایی یک واژه قرآنی، لازم است کاربردهای آن واژه در زبان عربی هم دیده شود.

۲-۳. تحلیل ساختاری مفهوم قرآنی

پس از درک معنای لغوی و تاریخی واژه نوبت به تحلیل ساختاری آن در متن قرآن کریم می‌رسد. معناشناسی ساختاری که خود برخاسته از رویکرد کلان ساخت‌گرایی (Structuralism) است، در مواجهه با واژه، آن را به‌خودی‌خود دارای معنا نمی‌داند،



بلکه این قرار گرفتن واژه در ارتباط با سایر واژگان زبان و درون متن است که جایگاه و به تبع، معنای آن واژه را تعیین می‌کند. آنچه در این رویکرد اهمیت دارد، روابط هم‌نشینی و جانشینی واژه در زبان یا در یک متن است. مقصود از رابطه هم‌نشینی، همان ترکیب واژه‌ها برای تشکیل زنجیره کلامی است و منظور از رابطه جانشینی، امکان جایگزینی یک واحد زبانی به جای واحد دیگر در زنجیره‌های مشابه است. (بی‌رویش، ۱۳۷۴: ۳۰)

در این روش ابتدا تمام کاربردهای واژه محوری در متن مورد نظر (در اینجا قرآن کریم) استخراج می‌شود. در گام دوم، هم‌نشین‌های واژه محوری احصا می‌شوند. البته باید گفت آن دسته از هم‌نشین‌ها از اهمیت بیشتری برخوردارند که بسامد بالاتری در هم‌نشینی با واژه محوری داشته باشند. گام سوم، شمارش هم‌نشین‌های واژگان هم‌نشین، یا همان جانشین‌هاست. گفتنی است هم‌نشین‌هایی از واژه محوری در این گام مورد توجه هستند که دارای رابطه نحوی (مکملی) با واژه محوری باشند. در گام چهارم، سراغ شمارش هم‌نشین‌های واژگان جانشین می‌رویم. با احصا و استخراج هم‌نشین‌های واژه جانشین و مقایسه آن با هم‌نشین‌های واژه محوری، می‌توانیم به اشتراک‌ها و افتراق‌های دو معنا درون یک حوزه معنایی پی ببریم. از این طریق است که مؤلفه‌های معنایی واژه محوری، آن‌گونه که در ساختار متن به کار رفته است، به دست می‌آید. (برای آشنایی با روش تحلیل ساختاری و کاربرد آن در مطالعه مفاهیم قرآنی نک: سلمان نژاد، ۱۳۹۱: ۱۹؛ شیرزاد، ۱۳۹۳: ۲۶؛ دهقان، ۱۳۹۷: ۱۸)

۲-۲-۴. تحلیل فرهنگی مفهوم قرآنی

با تلفیق الگوهای عمومی در دانش انسان‌شناسی و معناشناسی، حوزه نوینی از دانش با نام معناشناسی فرهنگی پدید آمده که خود حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است. در این دانش، تحولات معنایی واژگان در ارتباط مستقیم با شیوه‌های زندگی کاربران آن مورد مطالعه قرار می‌گیرند. (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۰۰؛ شیرزاد، ۱۳۹۸: ۲۷)

در معناشناسی فرهنگی، جنبه‌ها و فرایندهای گوناگونی از معنا مورد بحث قرار می‌گیرد. یکی از این فرایندها، مطالعه واژه یا واحد معنایی مورد نظر، از حیث پیوندهای فرهنگی و طبقه‌بندی در عرف آن فرهنگ است؛ اینکه فرهنگ مورد مطالعه، مفهوم مورد نظر ما را در چه طبقه و در پیوند با چه معانی‌ای آورده است. جنبه دیگر تحلیل فرهنگی معنا، بحث ارزش‌گذاری است. ارزش‌گذاری چیزها و رفتارها و جداسازی امر مطلوب از نامطلوب،

همواره در ساخت معناها تأثیر دارد. معناشناسی فرهنگی به مطالعه ارزش‌گذاری‌های برآمده از انتخاب‌های جمعی مربوط به یک فرهنگ خاص می‌پردازد. همچنین معناشناس فرهنگی به رابطه معنا با کارکرد اجتماعی آن نیز توجه دارد. واژگان فراتر از معنای قاموسی، با مناسبات و رفتارهای اجتماعی پیوندی استوار دارند و درک معنای واژه در متن -در اینجا قرآن کریم- مستلزم درک مناسبات و رفتارها در جامعه هم‌عصر با متن است. (برای آشنایی با معناشناسی فرهنگی و کاربرد آن در مطالعات قرآنی نک: پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹: ۱۷۰-۱۹۲) مطالعه هر یک از این جنبه‌ها، در واقع یکی از مؤلفه‌های معنایی را در واژه آشکار می‌کند. طبقه معنا، ارزش مثبت یا منفی آن و نیز کارکرد اجتماعی آن، هر کدام یکی از مؤلفه‌های معنا را شکل می‌دهند؛ مؤلفه‌هایی که خود حاصل زیست فرهنگی آن قوم -در اینجا قوم عرب عصر نزول- هستند که در معنا تجلی می‌یابند.

۲-۳. گام سوم: هم‌سنجی مؤلفه‌های اصطلاح با مؤلفه‌های مفهوم قرآنی

پس از آنکه در گام نخست، اصطلاح مورد نظر و اسازی شد و مؤلفه‌های معنایی آن استخراج گردید، و در گام دوم به تحلیل مفهوم قرآنی دست زدیم و مؤلفه‌های معنایی آن نیز کشف شد، اکنون نوبت به برداشتن گام نهایی است. در این گام به هم‌سنجی و مقایسه میان مؤلفه‌های اصطلاح با مؤلفه‌های مفهوم قرآنی مبادرت می‌کنیم. نسبت میان مؤلفه‌های مفهوم قرآنی با مؤلفه‌های اصطلاح، از چهار حالت زیر خارج نخواهد بود:

۲-۳-۱. مؤلفه‌های همسو (مشترک)

برخی مؤلفه‌ها میان اصطلاح و مفهوم قرآنی مشترک هستند. بر مبنای این مؤلفه‌ها، اصطلاح و مفهوم قرآنی دارای نوعی توافق و همسویی هستند و در واقع یکدیگر را تأیید می‌کنند. بر مبنای این دست از مؤلفه‌هاست که می‌توان گفت‌وگو میان قرآن کریم و آن رشته تخصصی را بنا نهاد و یک پیوند علمی و عملی را میان قرآن و علوم انسانی به سامان رساند. این مؤلفه‌ها می‌توانند نقطه آغاز یک پژوهش میان‌رشته‌ای در آن حیطه تخصصی که اصطلاح متعلق به آن است، با قرآن کریم باشند.

۲-۳-۲. مؤلفه‌های ناهمسو (متقابل)

دسته دیگری از مؤلفه‌ها میان اصطلاح و مفهوم قرآنی، مؤلفه‌های ناهمسو و متقابل هستند. در صورت وجود چنین مؤلفه‌هایی، می‌توان به نوعی ناسازی یا تعارض دیدگاه در نوع نگاه قرآن کریم به مقوله مورد نظر با نوع نگاه علوم انسانی نوین رسید.



۲-۳-۳. مؤلفه‌های ویژه اصطلاح

منظور از مؤلفه‌های ویژه، مؤلفه‌هایی هستند که مختص اصطلاح می‌باشند، یا دست‌کم برخی منابع وجود آن را ادعا کرده‌اند. از آنجا که اصطلاحات علوم انسانی در بستر فرهنگ و تمدن غرب به‌وجود آمده‌اند، وجود مؤلفه‌های غیر جهان‌شمول و فرهنگ‌محور در آنها کاملاً محتمل است. از این‌رو این مؤلفه‌ها در قرآن کریم قابل پی‌جویی نخواهند بود؛ چرا که قرآن کریم به معانی و مفاهیم جهان‌شمول عنایت داشته و تمام بشریت را مخاطب قرار داده است. این دست از مؤلفه‌ها در صورت وجود، زمینه‌ساز تمایز میان نظرگاه قرآن کریم و نظرگاه علوم انسانی می‌شوند.

۲-۳-۴. مؤلفه‌های خاص در مفهوم قرآنی: برجستگی و تمایز مفهوم قرآنی

در نهایت آن‌گاه که مؤلفه‌های مفهوم قرآنی را با مؤلفه‌های اصطلاح می‌سنجیم، با مؤلفه‌هایی در مفهوم قرآنی روبه‌رو خواهیم شد که در اصطلاح تخصصی وجود ندارد. این مؤلفه‌های خاص در مفهوم قرآنی، همان تمایزها و برجستگی‌های قرآن کریم در برابر مدرنیته و علوم انسانی برخاسته از آن است. کشف این مؤلفه‌ها در مفهوم قرآنی، خود دستاوردی بزرگ است و نشان‌دهنده نظرگاه متمایز قرآن کریم در موضوعات و مسائلی است که علوم انسانی نیز با آنها مواجه شده و درباره آنها، اصطلاح‌سازی و نظریه‌پردازی کرده است.

۳. مطالعه موردی پی‌جویی اصطلاح «مسئولیت اجتماعی» در قرآن

در ادامه به‌عنوان نمونه، اصطلاح «مسئولیت اجتماعی» (Social Responsibility) را بر اساس روش پیشنهادی در قرآن پی‌جویی می‌نماییم.

۳-۱. واسازی اصطلاح تخصصی

مسئولیت اجتماعی، خود مرکب از دو جزء «مسئولیت» (Responsibility) و «اجتماعی» (Social) است که بایستی ابتدا هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار داد و سپس به خود اصطلاح پرداخت.

۳-۱-۱. استخراج مؤلفه‌های معنایی

برای استخراج مؤلفه‌ها، سراغ فرهنگ‌های لغت، فرهنگ‌های ریشه‌شناختی و کتب و نظریات اثرگذار خواهیم رفت. نکته حائز اهمیت در اینجا این است که بایستی بر واژگان اصلی، و نه ترجمه آنها، متمرکز باشیم.

۳-۱-۱-۱. فرهنگ‌های لغت

واژه «مسئولیت» معادلی است که برای اصطلاح Responsibility در زبان انگلیسی نهاده شده است. اصل واژه انگلیسی responsibility، معنای «پاسخگو بودن» (being responsible) را در خود دارد و این پاسخگویی می‌تواند «جنبه اخلاقی، قانونی یا ذهنی» داشته باشد. منظور از جنبه ذهنی آن است که فرد شخصاً و بدون الزام بیرونی، مسئولیت امری را قبول کرده و نسبت به آن احساس تعهد کند. در مقابل، جنبه اخلاقی یا قانونی یک الزام بیرونی است که فرد را وادار به پذیرش تعهد در قبال یک امر کرده و او را ملزم به پاسخگویی در برابر آن امر می‌کند. همچنین این واژه به صورت ضمنی، معنای «قابل اعتماد بودن» و «مورد اتکا بودن» (reliability, trustworthiness) را هم می‌رساند؛ زیرا اگر به فردی مسئولیتی واگذار شود، به آن فرد اعتماد شده و او در انجام آن مسئولیت، قابل اتکا دانسته شده است. (مریام-ویستر، ۲۰۲۲)

واژه مسئولیت در زبان فارسی، مصدر صناعی به معنای ضمان، تعهد و مؤاخذه است. (دهخدا، ۱۳۷۲) مسؤل یعنی شخصی که کاری بر عهده اوست و اگر به آن عمل نکند، از او بازخواست می‌شود. (عمید، ۱۳۶۳) مسئولیت‌پذیری یعنی توانایی در جوابگویی و احساس مسئولیت کردن، و در برابر آن مسئولیت‌گریزی قرار می‌گیرد که به معنای مسئولیت امری را نپذیرفتن است. (انوری، ۱۳۸۲) مسئولیت در اصطلاح، به معنای پاسخگویی قانونی، مالی یا اخلاقی است و فرد مسؤل، انسانی است معتمد و قابل اطمینان. آگاهی از مسئولیت، یعنی آگاهی از اینکه خودمان سرنوشت، گرفتاری‌های زندگی، احساسات و در نتیجه رنج‌ها و شادی‌هایمان را پدید می‌آوریم. (عمید، ۱۳۶۳)

اصطلاح Society که در علوم اجتماعی، اصطلاحی شناخته شده است، در معنای لغوی خود به معنای «هم‌نشینی» (companionship) و «پیوند» (association) با دیگران است. همچنین به معنای «گرد هم آمدن» تعدادی از افراد به صورت «داوطلبانه» (voluntary) برای رسیدن به «اهداف مشترک» (common ends) است. (مریام-ویستر، ۲۰۲۲) در فارسی اغلب معادل «جامعه» را برای society به کار برده و صورت وصفی



social را به «اجتماعی» برگردان می‌کنند. به هر روی، جامعه یا اجتماع به معنای گرد آمدن، تجمع و دور هم جمع شدن است. (دهخدا، ۱۳۷۲) این واژه در معنای لغوی خود صرفاً به مفهوم «جمع شدن» اشاره دارد و مؤلفه‌هایی چون «پیوند، همراهی، حضور داوطلبانه و اهداف مشترک» که در اصل انگلیسی آن به چشم می‌خورد، در اینجا دیده نمی‌شود.

۳-۱-۲. فرهنگ‌های ریشه‌شناسی

اگر از منظر فرهنگ‌های ریشه‌شناختی به مفهوم مسئولیت بنگریم، واژه Responsibility در زبان انگلیسی، برگرفته از صورت فعلی respond به معنای «پاسخ دادن و جوابگو بودن» است. این واژه خود برگرفته از واژه لاتین respondere بوده و واژه مذکور خود مرکب از دو بخش پیشوند re- در معنای بازگشت و تجدید (back, in return) و spondere به معنای «قول دادن، تعهد دادن» (to promise) است. (اسکیت، ۱۹۶۳: ۵۰۵) بنابراین respond به معنای عملی است که فرد در مقابل قول و تعهدی که پیش‌تر ارائه داده، انجام می‌دهد و آن را بازگشت می‌دهد؛ یعنی در مقابل قولی که پیش‌تر داده، پاسخگویی می‌کند. همچنین از همین ریشه، واژه sponsor در زبان انگلیسی به معنای «کفیل و سرپرست» (surety) ساخته شده است. این واژه همان صورت لاتین sponsor بوده که اسم فاعل از صورت فعلی spondere می‌باشد. (اسکیت، ۱۹۶۳: ۵۸۳) در فارسی نیز مسئول کسی است که سرپرست و کفیل یک فرد یا مجموعه می‌شود.

با این توضیحات، مشخص می‌شود که مؤلفه‌های معنایی اصلی در مفهوم مسئولیت، «قول دادن، تعهد»، «پاسخگو بودن» و «سرپرست و کفیل بودن» (اسم فاعل) است. همچنین نگاهی به ریشه‌شناسی مفاهیم مرتبط با جامعه و اجتماع نشان می‌دهد واژه society و social در زبان انگلیسی، مأخوذ از صورت فعلی sociare در زبان لاتین بوده که به معنای «همراه بودن، همراهی کردن» (to accompany) است. صورت اسمی socius در این زبان به معنای «صاحب و همراه، پیرو» (companion, follower) است. (اسکیت، ۱۹۶۳: ۵۷۰) تمام این واژگان ریشه در بن لاتین soc- دارند که معانی‌ای چون «به هم پیوستن، الصاق شدن، متحد شدن، دنبال کردن» (associate, attach, allied to, follow) را با خود حمل می‌کند. (گلیر، ۱۹۶۸: ۱۷۷۸؛ اسکیت، ۱۹۶۳: ۵۷۰) بنابراین مفاهیم جامعه و اجتماع در اصل لاتین، مؤلفه‌های «همراهی، پیروی، پیوستگی، اتحاد و دنباله‌روی» را با خود دارد. بیشتر این مؤلفه‌ها هنگام ترجمه واژه به جامعه یا اجتماع -که صرفاً به

جمع‌شدن عده‌ای دور هم اشاره دارد، از دست می‌روند و دیگر به ذهن متبادر نمی‌شوند. با این حال همین مؤلفه‌ها در بحث پیوند، اهمیتی بنیادین پیدا می‌کنند.

۳-۱-۳. کتب و نظریات اثرگذار

طی دهه‌های اخیر، مسؤلیت‌پذیری اجتماعی در عمده مطالعات علمی مستقل، منصرف به موضوع «مسؤلیت اجتماعی شرکتی» (CSR) (Corporate Social Responsibility) است و رویکرد فردمحور آن دارای پیشینه علمی پرباری نیست. نظریه‌پردازان و توسعه‌دهندگان مفهوم «مسؤلیت اجتماعی»، نظیر کارول (۱۹۹۹)، بارتهورپ، میچل و لاولی (۲۰۰۷)، و سالوسکی و زولچ (۲۰۱۴)، این مفهوم را به‌طور اعم اشاره به مجموعه فعالیت‌هایی می‌دانند که صاحبان سرمایه، بنگاه‌داران و اهالی کسب‌وکار به‌طور داوطلبانه و به‌عنوان عضو مفید و مؤثر در جامعه انجام می‌دهند. مسؤلیت اجتماعی در ادبیات مدرن، از جستارهای اخلاق کسب‌وکار است که به مسؤلیت بنگاه‌های اقتصادی در حفظ، مراقبت و کمک به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند، می‌پردازد. این مسؤلیت‌ها از منافع سازمان فراتر رفته و پیش‌برنده سود و منفعت اجتماعی است. (لاوسن، ۱۳۸۱: ۶۱)

اما شرکت‌های اقتصادی با چه انگیزه‌ای به مسؤلیت‌هایی فراتر از نفع خودشان توجه نشان خواهند داد؟ توجه شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی به مسؤلیت‌های اجتماعی‌شان هم برای توسعه پایدار جامعه مفید خواهد بود، و هم تأثیر مثبتی بر نگرش مشتریان از شرکت و خدمات آنها خواهد داشت. (بهاتاچاریا و سن، ۲۰۰۳) مطالعات بسیاری وجود دارند که بیانگر توجه مشتریان به موضوع مسؤلیت اجتماعی سازمانی است و اهتمام به مسؤلیت اجتماعی سازمانی، رابطه مستقیم و معناداری با وفاداری مشتریان به شرکت دارد (میگنان و همکاران، ۲۰۰۵، به نقل از امیدوار، ۱۳۸۷: ۲۱) از این‌رو، عنایت به مسؤلیت اجتماعی می‌تواند در افزایش سودآوری شرکت نیز اثرگذار باشد. بنابراین مسأله مسؤلیت اجتماعی در دنیای کنونی، بیشتر یک الزام اخلاقی است و شرکت‌ها نیز جهت جلب توجه مشتریان و افزایش سودآوری خود، به رعایت آن اهتمام دارند.

۳-۱-۲. دسته‌بندی مؤلفه‌ها

با جمع‌بندی مؤلفه‌های مفهوم مسؤلیت اجتماعی، می‌توان این مؤلفه‌ها را در قالب مؤلفه‌های اصلی، توضیحی و ویژه دسته‌بندی نمود. از حیث مؤلفه‌های اصلی، در بخش مسؤلیت (Responsibility): تعهد، پاسخگویی، اعتماد و اطمینان، سرپرستی و کفالت و در



بخش اجتماعی (Social): همراهی و همکاری، پیوند و اتحاد، مشارکت داوطلبانه، اهداف مشترک مؤلفه‌های اصلی به‌شمار می‌آیند. از حیث مؤلفه‌های توضیحی، مسؤولیت اجتماعی، مشتمل بر مؤلفه «التزام اخلاقی» است؛ یعنی از افراد و شرکت‌ها انتظار می‌رود به دلیل رعایت اخلاق و التزام درونی، و نه یک الزام قانونی و اجباری، به این مسؤولیت‌ها عمل کنند. و از حیث مؤلفه ویژه، در اصطلاح مسؤولیت اجتماعی مطابق با رویکرد غربی «جلب رضایت مشتری برای کسب سود بیشتر» مورد اهتمام قرار گرفته است.

۲-۳. معادل‌یابی و تحلیل مفهوم قرآنی

در این بخش بایستی مفهومی معادل مسؤولیت اجتماعی در قرآن را یافت تا با استخراج مؤلفه‌های معنایی آن، و هم‌سنجی با مؤلفه‌های اصطلاح مسؤولیت اجتماعی، فرایند روش پیشنهادی تکمیل شود.

۱-۲-۳. انتخاب معادل قرآنی

معادل پیشنهادی برای برقراری پیوند، مفهوم «ولایت» (از ماده ولی) است. این مفهوم قرآنی مؤلفه‌های به‌نسبت مشترکی با اصطلاح مسؤولیت اجتماعی دارد. مفهوم قرآنی «ولایت» که یکی از مفاهیم محوری و پرتکرار در قرآن کریم نیز هست، نقش برجسته‌ای را در نظام اجتماعی قرآن کریم ایفا می‌کند. بر اساس تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی، ساختاری و فرهنگی این مفهوم، می‌توان به مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آن دست یافت.

۲-۲-۳. ریشه‌شناسی

ماده «ولی» (WLY) در زبان‌های سامی، عمدتاً به شکل «لوی» (LWY) ظاهر شده (مشکور، ۱۳۵۷: ۹۹۳/۲) که مبتنی بر یک قلب مکانی است. در برخی از زبان‌های سامی، نظیر اکدی و حبشی، این ماده معنای «پیچیدن و احاطه کردن» (wrap, twist) را با خود دارد. (بلک، ۲۰۰۰: ۱۷۹؛ لسلاو، ۱۹۸۷: ۳۲۱) در عربی نیز ماده «لوی» در معنای پیچیدن (مثلاً طناب) و چرخاندن (مثلاً چرخاندن سر) کاربرد داشته و در قرآن کریم نیز به‌کار رفته است: «لَوُوا رُؤُوسَهُمْ» (منافقون: ۵). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۲)

در برخی دیگر از زبان‌های سامی، چون اکدی، آرامی، سریانی و مندایی، این ماده معنای «همراهی کردن، دنبال کردن» (accompany, follow) را نیز یافته است. (بلک،

۲۰۰۰: ۱۷۹؛ جسترو، ۱۹۰۳: ۶۹۷؛ بین‌اسمیت، ۱۹۵۷: ۲۳۶؛ دراور و ماتسوخ، ۱۹۶۳: ۲۳۲) همچنین معنای «پیوستن، متصل شدن» (join) را می‌توان در زبان عبری و آرامی مشاهده کرد. (گزنوس، ۱۹۳۹: ۵۳۰؛ جسترو، ۱۹۰۳: ۶۹۷) در زبان سبائی باستان نیز واژه «ولی» به‌طور مشخص به اعضای یک قبیله اشاره دارد. (بیستون، ۱۹۸۲: ۱۶۰)

در زبان عربی نیز ماده ولی معانی چون نزدیک بودن، دوست داشتن، همراه بودن و دنبال کردن (وَلَّى-یَلِّی) را با خود دارد؛ معانی‌ای که با ریشه سامی آن کاملاً هم‌راستا است. در زبان عربی، مفهوم «ولی» و «مولا»، معنای «سرپرست» و «حاکم» نیز یافته است. (سیاح، ۱۳۷۸: ۵۱۹۴)

۳-۲-۳. تحلیل ساختاری

در قرآن کریم، واژه «ولی» بیشترین هم‌نشینی را با واژه «نصیر» دارد (مثلاً بقره: ۱۰۷، توبه: ۱۱۶، نساء: ۸۹). این هم‌نشینی حاکی از آن است که رابطه ولاء میان دو نفر، مستلزم یک مسؤولیت است و آن، «یاری رساندن» به طرف مقابل است. ولی با واژه «حمیم» نیز هم‌نشین شده (فصلت: ۳۴) که تأکیدی بر مؤلفه معنایی «دوستی و محبت» است. دیگر هم‌نشین‌ها نیز شفیع و واقعی هستند (انعام: ۵۱؛ رعد: ۳۷).

کاربردهای مفهوم ولی و ولایت در قرآن کریم را می‌توان به دو دسته رابطه «ولایت طولی» و «ولایت عرضی» تقسیم کرد. در مواردی که سخن از رابطه ولایت میان خداوند متعال و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مؤمنان است، این رابطه طولی بوده، و مؤلفه «سرپرستی و مسؤولیت» در این کاربردها برجسته‌تر می‌شود؛ مثلاً «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸)، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷) و «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده: ۵۵).

اما در مواردی که سخن از رابطه ولایت میان خود مؤمنان است، مؤلفه‌هایی چون «دوستی، همراهی، پیوند، اتحاد و محبت» برجسته‌تر می‌شوند؛ مانند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱)، یا «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا... بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (انفال: ۷۲). متناسب با این معنا، خدای متعال در قرآن کریم تأکید دارد که مؤمنان از برقراری رابطه ولاء با غیرمؤمنان بپرهیزند. گروه‌هایی چون یهود و نصارا (مائده: ۵۱)، اهل کتاب (مائده: ۵۷)، کافران (نساء: ۱۴۴)، منافقان (نساء: ۸۸-۸۹)، پدران و برادرانی که کفرپیشه هستند (توبه: ۲۳)، و مؤمنانی که هنوز هجرت نکرده‌اند (انفال: ۷۲)، از مصادیق این نهی هستند.



همچنین هم‌نشینی مکرر واژه «مؤمنون/الذین آمنوا» با ولایت، نشان از آن دارد که در جامعه ایمانی، رابطه ولاء بر اساس «ایمان»، یعنی ایمان به خدا و رسول ﷺ شکل خواهد گرفت.

۳-۲-۴. تحلیل فرهنگی

رابطه ولاء و ولایت در فرهنگ عرب، اشاره به روابط اعضای درون یک خانواده یا قبیله دارد. نزد عرب، رابطه پدر و فرزند، رابطه مولا با عبد و رابطه اعضای قبیله با رئیس قبیله، از مصادیق رابطه ولاء هستند. بنابراین زمینه فرهنگی این مفهوم، روابط قبیله‌ای نزد عرب بوده است.

همچنین در فرهنگ دینی مسلمانان، مفهوم ولایت جایگاه ویژه‌ای دارد که خود دارای دو جنبه رابطه طولی و رابطه عرضی است. رابطه طولی که همان مقام نبوت پیامبران و ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام است، و رابطه عرضی نیز ارتباط و دوستی متدینان با یکدیگر می‌باشد که همان نظام «اخوت» است. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷)

۳-۲-۵. مؤلفه‌های معنایی در مفهوم ولایت

در مقام جمع‌بندی، می‌توان مؤلفه‌های معنایی ماده ولی و مفهوم ولایت را به شکل زیر فهرست کرد: ۱- همراهی، دنبال کردن، پیوستن به یکدیگر (ولایت عرضی)، ۲- سرپرست و مسؤول (ولایت طولی)، ۳- دوستی و محبت، ۴- یاری‌گری (نصرت)، ۵- اعضای یک قبیله (فرهنگی).

۳-۳. هم‌سنجی مؤلفه‌های اصطلاح با مؤلفه‌های مفهوم قرآنی

بر اساس روش و فرایند طی‌شده، اصطلاح مسؤولیت اجتماعی با مفهوم قرآنی ولایت، دارای مؤلفه‌های مشترک و متفاوتی است. هم‌سنجی این مؤلفه‌ها، دستاورد این روش خواهد بود.

۳-۳-۱. مؤلفه‌های همسو

مؤلفه‌های «همراهی و همکاری، پیوند و اتصال، دنبال کردن»، مؤلفه‌های مشترک و همسو میان دو مفهوم مذکور هستند. مؤلفه «سرپرستی و مسؤولیت‌پذیری» نیز مؤلفه مشترک دیگر میان آن دو است. پس هم در مسؤولیت اجتماعی و هم مفهوم ولایت،

سخن از همراهی و پیوند عده‌ای با یکدیگر بوده و این همراهی مسؤولانه و همراه با تعهد نسبت به دیگر اعضای اجتماع مذکور است.

۳-۳-۲. مؤلفه‌های ناهمسو

در میان مؤلفه‌ها، آنچه که باعث ناهمسویی دو مفهوم شود، دیده نمی‌شود.

۳-۳-۳. مؤلفه‌های ویژه اصطلاح

در بحث از مسؤولیت اجتماعی، مبنای همراهی و همکاری بر اساس «منافع مشترک» بوده، و هدف نیز در نهایت، کسب سود بیشتر است. مبنای التزام به مسؤولیت‌های اجتماعی نزد افراد یا سازمان‌ها نیز «اخلاق» است.

۳-۳-۴. مؤلفه‌های خاص مفهوم قرآنی

مؤلفه خاص و برجسته در ولایت از منظر قرآن، مؤلفه «ایمان» و رابطه مؤمنانه است. در قرآن کریم، رابطه ولایت عبارت است از «همراهی و پیوند» مؤمنان با یکدیگر، که همراه با «مسؤولیت‌پذیری» است؛ مسؤولیت‌هایی نظیر «دوست‌داشتن» و «نصرت» یکدیگر. درست مانند اعضای یک قبیله که چنین رابطه‌ای با هم دارند. مفهوم ولایت در قرآن، ناظر به جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی است. قرآن بنا دارد یک «جامعه» بر مبنای «ایمان» ایجاد کرده و آن را از سایر جوامع (چون کفار، یهود و نصارا، منافقان و ...) تمایز دهد. ایجاد چنین جامعه‌ای مستلزم پذیرفتن «مسؤولیت‌های اجتماعی» از جانب مؤمنان نسبت به یکدیگر است.

نتیجه‌گیری

قرآن و علوم انسانی در افق‌هایی دور از هم قرار دارند. نزدیکی این دو به یکدیگر در گرو ایجاد بستری مشترک برای گفت‌وگو، ایجاد زبانی مشترک برای مفاهمه و روشی مشخص برای تعامل است. مقاله پیش رو در صدد ارائه تبیینی روش‌شناختی از چگونگی ایجاد این فضا است. از منظر نویسندگان این مقاله، آغاز پژوهش میان‌رشته‌ای قرآنی بایستی از اصطلاح، به‌مثابه کوچک‌ترین ذره سازنده یک دانش و پی‌جویی نظرگاه قرآن در آن زمینه آغاز شود. از آنجایی که هم اصطلاح و هم آیات قرآنی، جنسی زبانی دارند، در نتیجه، بهره‌گیری از دانش معناشناسی به‌عنوان واسطه‌ای می‌تواند عمل نماید که هم داده‌های مورد نیاز ما در رشته مد نظرمان در علوم انسانی، و هم داده‌های



مورد نیازمان در قرآن را استخراج نماید و در نهایت، با هم‌سنجی مؤلفه‌های به‌دست آمده، نظر قرآن در باب اصطلاح مد نظرمان را به‌دست دهد. این سازوکار نیز در سه مرحله انجام‌پذیر است. در مرحله اول، با واسازی اصطلاح، مؤلفه‌های معنایی آن استخراج و دسته‌بندی می‌شود. در مرحله دوم، با مراجعه به قرآن، معادلی که امکان واکاوی مفهوم در قرآن را فراهم می‌آورد، بایستی شناسایی شود و پس از آن با تحلیلی ریشه‌شناختی، ساختاری و فرهنگی، معنای اصیل آن در قرآن به‌دست آورده می‌شود. در نهایت در گام سوم نیز با هم‌سنجی این مؤلفه‌ها و تمییز مؤلفه‌های همسو، ناهمسو، ویژه و خاص، دیدگاه قرآن در آن اصطلاح به‌دست خواهد آمد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امیدوار، علیرضا (۱۳۸۷)، «ترویج مسؤلیت اجتماعی شرکت‌ها، تکمیل‌کننده و جایگزین سیاست‌ها و وظایف دولت»، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهش‌نامه شماره ۲۱، صص ۹-۸۸.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه.
۵. بهمنی، سعید (۱۳۹۷)، نظریه‌پردازی قرآن بنیان: رهیافت‌های توسعه‌روش نظریه‌پردازی قرآن بنیان سید محمدباقر صدر، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۵.
۷. پاکتچی، احمد (۱۳۸۸)، «پنجویی مؤلفه‌های عدالت سیاسی در نصوص اسلامی»، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۸. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۳، صص ۸۹-۱۱۹.
۹. پاکتچی، احمد، افراشی، آریتا (۱۳۹۹)، رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. دهقان، علی (۱۳۹۷)، «بررسی تحلیلی حوزه معنایی دانایی در قرآن کریم با سه رویکرد مطالعه ساختاری، ریشه‌شناسی و مطالعه سیاقی»، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۳. راموز، ادریس، قانع، احمدعلی (۱۳۹۶)، «روش پنجویی مفاهیم مدرن در متون دینی (رابطه مفهوم امت در قرآن کریم و مفهوم فرهنگ)»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، شماره ۱، صص ۵-۳۴.

۱۴. سلمان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۱)، «معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۵. سیاح، احمد (۱۳۷۸)، فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی به فارسی (ترجمه المنجد)، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، نسخه الکترونیکی به آدرس:
<https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/69692/1>
۱۶. شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۸۰)، شذرات المعارف، تهران: بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان.
۱۷. شیرزاد، محمد حسن (۱۳۹۳)، «مفهوم ربا در قرآن کریم مبتنی بر روش‌های معناشناسی ساخت‌گرا و نقش‌گرا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۸. شیرزاد، محمدحسین؛ شیرزاد، محمدحسین؛ پاکتچی، احمد (۱۳۹۸)، «بازتفسیر واژگان فقر/ غنا در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، شماره ۱، ص ۲۵-۴۸.
۱۹. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۹ق)، السنن التاريخية فی القرآن، دمشق: دارالتعارف.
۲۰. صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. فلبر، هلموت (۱۳۸۱)، مبانی اصطلاح‌شناسی، ترجمه محسن عزیزی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲۳. لاوسن، آلن (۱۳۸۱)، مدیریت اخلاقی در خدمات دولتی، ترجمه محمدرضا ربیعی مندجین و حسن کیوریان، تهران: نشر یکان.
۲۴. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ مرادی، حسین (۱۳۹۹)، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
۲۵. مسعودی‌پور، سعید؛ سپهری، مهدی (۱۳۹۴)، «روش‌شناسی تحقیق موضوعی در قرآن کریم: طراحی الگویی کاربردی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۲۱، ص ۷۹-۹۸.
۲۶. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، مسأله شناخت، تهران: صدرا.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، دائرةالمعارف فقه‌مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
29. Barthorpe, W. Mitchell, G.S. and Loveley, R. (2007), "Corporate Social Responsibility and Economic Behavior", *Economic Research Quarterly*, Vol 11 (3), p. 103-114.
30. Beeston A. F. L. & Others (1982), *Sabaic Dictionary*, YAR, University of Sanna.
31. Bhattacharya C. B., Sen, Sankar & Daniel Korschun (2003), "The role of corporate social responsibility in strengthening multiple stakeholder relationships: A field experiment", *Journal of the Academy of Marketing Science*, 34, p. 158-166.

32. Black, Jeremy & others (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
33. Blaug, M. (2020), *economics*. *Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/topic/economics>
34. Campbell, Lyle (1998), *Historical Linguistics: An Introduction*, USA: Edinburgh University Press.
35. Carroll, A. (1999), "Corporate Social Responsibility: Evolution of a Definitional Construct", *Academy of Management Review*, Vol. 4, p. 268-296.
36. Drower, E.S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, London: Oxford University Press.
37. Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, London: Oxford.
38. Glare, P.G.W. (1968), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford: Clarendon.
39. Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim (2 Volume)*, London/ New York.
40. Leslau, Wolf (1987), *Comparative Dictionary of Ge'ez (Class. Ethiopic)*, Wiesbaden: Harrassowitz.
41. Lipinski, Edward (1997), *Semitic Languages: Outline of a Comparative Grammar*, Leuven: Peeters.
42. Lyons, J (1968), *Introduction to Theoretical Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
43. Lyons, J (1977), *Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.
44. Meriam-Webster Dictionary, Online version:
<https://www.merriam-webster.com/dictionary/responsibility>
and <https://www.merriam-webster.com/dictionary/Society>, 2022
45. Payne Smith, R. (1957), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
46. Salewski, M., Zülch, H. (2014), *The Association between Corporate Social Responsibility (CSR) and Earnings Quality-Evidence from European Blue Chips*, SSRN Electronic Journal: <https://ssrn.com/abstract=2141768>
47. Skeat, W.W (1963), *An Etymological Dictionary of the English Language*. Oxford: Clarendon.

